جستارنامهٔ ادبیات‌تطبیقی
سال دوم، شمارهٔ پنجم، زمستان ۱۳۹۷

«بررسی تطبیقی اتوپیای اجتماعی در «تاتار خندان» غلامحسین ساعدی و «دنیای شجاع جدید» آلدکس هوکسلی از منظر تئوری آشوب»

سعید رحیمی پور[۱]

چکیده

ادبیات تطبیقی با کنار هم قرار دادن افراد، افکار و آثار، بستری برای روشن‌فکری فراتر از مرزهای یک ادبیات فراهم کرده است. در این تحقیق دو اثر معرفی‌شده از دو نویسنده، در دونقطه دور از هم از منظر شخصیت‌پردازی و فضاسازی به‌عنوان دوالمان مهم رمان باهم مقایسه می‌شوند تا وجوه اشتراک و تفاوت‌های این دو ازنظر موضوع آرمان‌شهر حیاتی و جلوه‌نمایی آن معرفی شوند. ساعدی با انتخاب شخصیتی گریزان از زندگی پر قیل‌وقال شهری به فضای داستان یعنی روستای تاتار خندان نقل‌مکان می‌کند و قهرمان هوکسلی از دنیای مرفه ساختگی به زندگی پر از مشقت واقعی برمی‌گردد. هر دو از منظر آرمان‌شهر زندگی و حیات براز رنج روحی و دغدغه‌ی زندگی، برای حصول آرمان‌شهر زندگی خود در فضای بسترسازی شده قهرمانان، داستانی خلق می‌کنند تا از این طریق تسخیر تم موردنظر برایشان میسر شود. معرفی جلوه‌های ذهنی، مکانی و فلسفه حیاتی این شخصیت‌ها و فضای فیزیکی تلاش آن‌ها در کشمکش درونی و بیرونی و تجلی آن‌ها در این دو رمان و توجیه آن‌ها از منظر تئوری آشوب هدف این تحقیق بوده تا مشترکات تم، تفکر حیاتی و نحوه تلاش این دو نویسنده در قالب ژانر رمان پیش رو گذاشته و فضای نویسندگی داستان نویسان شرقی و غربی در کنار هم مقایسه شود. تحقیق، اتوپیای اجتماعی مشترک دو نویسنده از منظر دوالمان معرفی‌شده را بر حول لولای تئوری آشوب تأیید و نشان می‌دهد.

کلید واژگان: ساعدی، هوکسلی، شخصیت‌پردازی، فضاسازی، دغدغه حیاتی، تئوری آشوب.

[۱] استادیار دانشگاه فرهنگیان sdrahimipour@yahoo.com;s.rahimipoor@cfu.ac.ir

۱- مقدمه

ازجمله منابع روشن‌فکری در هر منطقه ادبیات آن کشور است. ادبیات در هر عصر و دوره‌ای توان خود را در برملا ساختن شرایط روزگار به‌خوبی نشان داده است. متفکران ادبی در آثار خود درزمینه‌ی آشکار کردن دغدغه‌های گوناگون، سهم خود را به‌درستی ادا کرده‌اند. ادبیات و چهره‌های ادبی به دلیل برخورداری از چنین توانایی، منشأ الهام، اطلاعات و تحول بوده‌اند. سبک، تم، روش ارائه و خیلی از ویژگی‌های دیگر نمادهایی از جلوه گری ادبیات در این راستا هستند. آلدکس هوکسلی (Aldex Huxley) در *دنیای شجاع جدید* (Brave New World) به‌عنوان نمادی از پست‌مدرنیسم به روشنگری پرداخته است. غلامحسین ساعدی نیز در *تاتار خندان* دست به روایت قصه پر غصه‌ی انسان شرقی و رویارویی او با مدرنیسم، پست‌مدرنیسم و هجمه‌ی زمانه و شرایط جامعه‌ی آن روزگار می‌پردازد.

۱-۱ بیان مسئله

ادبیات مجرای انعکاس دردها و دغدغه‌های هر ملتی در هر عصری بوده است. کن کاو سبک و انعکاس آثار ادبی ماهیت انسانی و هویت روشنفکری را بیشتر هویدا می‌سازد. در این تحقیق، روشی که دو نویسنده مذکور، با به‌کارگیری عناصر رمان از زاویه‌ی مشترک و با تکیه‌بر ضد آرمان‌شهر داستانی، قصد هویدا کردن جلوه‌های پست‌مدرن رادارند بررسی می‌شوند. بررسی سبک پردازش تم این دو نویسنده عنایت به بعد مکانی هر دو نویسنده و صرفاً به مدد تشبیه آن‌ها از منظر المان‌های ذکرشده داستانی برای پیدا کردن مشترکات دو نویسنده برای القای تم اتوپیایی حیاتی ازنظر تحقیق و پژوهش حوزه‌ای پژوهشی جدیدی است. ارائه وجه تشابه این دو نویسنده ازنظر ویژگی‌های پست‌مدرن، اینکه این دو نویسنده چگونه از قاب رمان مضمون مشترک را تسخیر می‌کنند و اینکه رویکرد این دو نویسنده در خلق موضوع از منظر تئوری آشوب قابل توجیه است یا خیر موضوعاتی هستند که این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی-کیفی و بر مبنای تحلیل محتوایی درون و نظریات بیرونی و همچنین عناصر و اطلاعات متنی که از متن دو داستان و دیدگاه‌های دیگران گرفته‌شده است، در پی یافتن جواب آن‌ها است.

۱-۲ اهمیت و ضرورت

گسترش رو به رشد ارتباط میان کشورها و تمایل انسان عصر حاضر به شناخت دیگر فرهنگ‌ها، دری تازه را به روی چشم‌اندازی ادبی با عنوان «ادبیات تطبیقی» گشوده است. ادبیات تطبیقی، از شاخه‌های جدید و گسترده‌ی ادبیات و ادبیات نمایشی امروز است که در آن، تشابه و تفاوت نمونه‌های مختلف آثار ادبی بررسی می‌شود. در ادب تطبیقی، آنچه موردنظر محقق و نقاد است، نقش اثر ادبی نیست، بلکه در کیفیت و تجلی و انعکاسی است که اثر ادبی قومی در ادبیات قوم دیگر پیدا می‌کند (شرکت مقدم، ۱۳۸۸: ۵۱).

ادبیات تطبیقی همانند سایر مباحث علوم انسانی، در مسیر تاریخی خود رشد و تکامل داشته است و نمی‌توان برای آن تعریف یا نظریه‌ای واحد و منسجم ارائه داد (انوشیروانی، ۱۳۸٦: ٦). ادبیات تطبیقی، پنجره‌ای گشوده شده به دنیای یکرنگی‌ها است که علیرغم فاصله‌ی زمانی و بعد مکانی، وجوه مشترک اندیشه‌های عرصه‌ی فرهنگ و ادب، شعر و عرفان، ...در آن رخ می‌نماید و حقیقت حال انسان‌ها را در چهره‌ی بزرگان عاشق متجلی می‌سازد (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ٤٧) ادبیات تطبیقی به دنبال موضوعاتی است «که یک فرهنگ از فرهنگ دیگری گرفته و با شرایط تاریخی و جغرافیایی و تمدنی خود آن را بومی‌کرده و تغییر داده و خلق‌وخو و عواطف نویسندگان خود را در آن وارد ساخته و

نهالی را که از سرزمینی آورده است، با احساسات و شعور و فهم و درک ملتش پیوند میزند و متناسب با ذائقه‌ی مردمش پرورش می‌دهد، جان می‌بخشد و چه‌بسا پیکر یک شعر و قصه را می‌شکافد و با هر عضوی قامتی می‌سازد که برای فهم اصالت آن، محققان باید تلاش‌های زیادی مبذول دارند» (امین مقدسی، ۱۳۸٦: ۹).

درواقع «امروز با رابطه‌ی همه‌جانبه‌ای که با دنیا ایجادشده، ادب ملّی را به‌درستی نمی‌توان درک کرد، مگر آنکه کم‌وبیش آگاهی از آثار برجسته‌ی ادب جهانی حاصل‌شده باشد. یک شبکه‌ی ارتباطی میان فکر و ادب جهانی بوده است که آشنایی با آن چشم ما را به روی ادب خود بازتر می‌کند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۲٦٦). مقایسه آثار ساعدی و هوکسلی تلاشی علمی و ادبی برای روشن کردن دغدغه‌های بشری از زاویه دید ژانر رمان پژوهشی نو به نظر می‌رسد.

۱-۳ مبانی و پیشینهٔ نظری تحقیق

استفاده از ادبیات تطبیقی از فرانسه آغاز شد که نشان داد ادبیات هر منطقه تحت تأثیر ادبیات ملل دیگر قرار می‌گیرد. به تعبیر کفایی (۲۰۱۳:۱۷) ادبیات تطبیقی به حوزه‌های خاصی از ادبیات یک ملت با سایر ملل می‌پردازد. در این راستا ساعدی با آل احمد (۲۰۱۵)، ساعدی با داستایوسکی (۲۰۱۵)، ساعدی با کافکا (۲۰۰۸)، ساعدی با مارکز (۲۰۱۷)، ساعدی با نجیب (۲۰۱۵) از زوایای گوناگون مود بررسی قرارگرفته‌اند و در این تحقیق ساعدی با هوکسلی مورد تطبیق قرار می‌گیرد. نظریه‌های گوناگونی در این راستا ارائه‌شده است. نظریه‌پرداز اهل اسلواکی، دوریزن، در کتاب خود تحت عنوان «نظریه‌ی ادبیات تطبیقی»، در باب اقتباس در مطالعات فرهنگی، نظریه‌ی مهم بینامتنیت را به‌عنوان ابزاری برای بررسی تأثیر آثار ادبی بر یکدیگر را پیش می‌کشد.

در نظریه دوریزن ارتباطات ژنتیک (تأثیر) به دو بخش تأثیرات درونی و بیرونی تقسیم و طبقه‌بندی می‌شوند. بخش بیرونی عبارت است از نمایش مستقیم تأثیر یک نویسنده‌ی خاص و یا ادبیات خاص یک ملت در تولیدات ادبی و هنری یک نویسنده‌یا هنرمند که حاصل آن به عاریت گرفتن حالات خاص فرهنگی یا سبکی آثار ادبی دیگر ملل در ادبیات و هنر است. نقطه‌ی مقابل این نوع ادبیات، همان روابط درونی است که با توجه به نوع دریافت نویسنده‌ای که تحت تأثیر فرهنگ و ادبیات ملت دیگر است، معنا می‌شود. (دوریزن، ۱۹۸٤)

در مورد مؤلفه دوم این تحقیق می‌توان گفت که شاید اولین مطالب در مورد اتوپیا مربوط به تامس مور (Thomas Moore) در قرن شانزدهم باشد که به خاطر افکارش در آتش سوخت. پس‌ازآن عده‌ای از جامعه شناسان دست به خلق اتوپیای اجتماعی با تأسی از اثر منهایم (۱۹۲۹) زدند. به‌عنوان نمونه دهرندورف (۱۹۵۹) با نگارش مقاله‌ی «بیرون از اتوپیا» بیان می‌دارد که اتوپیا به تصویر کشیدن شرایطی خارج از زمان و مکان است. دومنت (۱۹۷٤) بابیان بحران انسان درروی کره زمین، اشاره می‌کند که فاجعه‌ی انسانی می‌تواند با تقسیم عادلانه‌ی منابع کره زمین مهار گردد. چاد والش (۷۰:۱۹٦۲) به بیان انسان‌های خوب و هدایت آن‌ها توسط حاکمانی که آلوده قدرت نمی‌شوند، می‌پردازد. همه‌ی این‌ها از منظر اجتماعی و در همسایگی تم سیاسی در عمل تحقق پیدا نمی‌کنند و منشأ خلق تلاش‌های ضد اتوپیایی می‌شوند و در این راستا مل ویل لاسکی (۱۹۷۷) به تبعات رقت‌بار انقلاب‌ها برای بازسازی اتوپیای اجتماعی و وفاداری به ایده‌های اتوپیایی اشاره می‌کند. از این منظر روشنفکران ادبی از قاب ادبیات به‌عنوان تسخیرکننده‌ی افکار در لوح قلم، به تجلی توقعات و پیامدهای افکار اتوپیا در حال و آینده نگاه می‌کنند.

همگام با این تحولات تئوریکی، تفکر مدرنیسم، طرح، شخصیت‌پردازی، ترتیب زمانی و دیدگاه نقل را در ادبیات بر هم زده است. در پست‌مدرنیسم این معیارها بازهم به‌هم‌ریخته‌اند تا آثار ادبی را مناسب بابیان ناگفته‌های عصر و دغدغه‌های وجودی بشر، ارتقا دهند. ادبیات این عصر همه‌ی عناصر داستان را دستخوش تحول کرده است تا موضوعات حال جامعه به بهترین شکل آشکار شوند. این امر تا جایی پیش رفته است که «نوعی زیر ژانر ادبی منفک به نام ضد اتوپیا یا رمان ضد آرمان‌شهری با قرار دادن دغدغه‌های بشری با تنزل جایگاه انسان از ماهیت واقعی خودش» شکل‌گرفته است (ژامرشویلی،۲۰۱٤:۱۳۹).

داستان ضد اتوپیایی که ژانر منتخب این تحقیق هستند در قرن بیستم و بیست و یکم در میان شک، ترس، تردید و دغدغه‌های گوناگون در دنیای به‌ظاهر مدرن که «جنگ‌های گوناگون مخرب و جنبه ویرانگر فنّاوری را تجربه کرده است» (انور،۲۰۱٦:۲٤۷)، به وجود آمده و منجر به شکل‌گیری عقاید عجیب و نگرش‌های غریب و گوناگونی در میان متفکران شده است. شاید در قرن بیستم این نوع تفکرات عکس‌العملی در مقابل اتوپیای مور در قرن شانزده هم باشند و دیگر آرمان‌شهری به چشم نمی‌خورد. این نوع رمان‌ها سعی در نشان دادن بدترین وضعیت‌ها دارند تا ذهنیات خواننده را نه‌تنها به آرامش، بلکه به چالش بکشند و تصویری واضح تراز اتوپیایی را که به دنبال آن هستند، مجسم کنند. نمونه‌های خوب آن در ادبیات اروپا، در دنیای شجاع جدید هوکسلی (۱۹۳۲) و هزارونهصد و هشتادوچهار اورول (۱۹٤۹) خودنمایی می‌کند. این نوع روایت‌ها حکایت‌کننده و «تصویرگر دغدغه‌های آینده‌ی بشر هستند و پیش‌بینی کننده‌ی فرجام نافرجام جهان خواهند بود» (پاسپیسیل،۲۰۱٦: ۷) اگر به مسیر اولیه خود برنگردند؛ بنابراین اهل‌قلم آن‌ها را در قالب رمان ضد اتوپیایی نشان می‌دهند تا جهان و اهل آن برای سکنات خود و پیامد آن‌ها در بحبوحه گرفتاری خود چاره‌اندیشی کنند.

۱-۳-۱ تئوری آشوب (Chaos Theory)

ایده‌ی آنتروپی برای اولین بار در فلسفه سقراط نمایانگر شد. در آن موقع آنت روبی فقط در راستای فلسفه خلقت به کار گرفته می‌شد. به نقل از مکیرهان، آنکسیمندس این عقیده را که جهان به هرج‌ومرج اولیه برمی‌گردد، ارائه نمود و چنین عقایدی به‌تدریج در آثار دراماتیک نمایشنامه نویسان یونانی راه یافت و در آن‌ها تراژدی به‌عنوان نوعی آنتروپی یا همان قانون دوم ترمودینامیک تعریفی جدید پیدا کرد. در کنار این‌ها جورج اشتاینی (٦:۲۰۱۰) چنین بیان کرده است که: «تراژدی‌های یونان مفهوم آنتروپی و مرگ زمان را در راستای تقدیر و سرنوشت تفسیر می‌کردند. اعتقاد به رد این عقیده که زمان ما را به‌سوی نابودی می‌کشاند و اینکه ما نمی‌توانیم این آنتروپی روبه رشد را نگه‌داریم، در آثار نمایشنامه نویسان قرن هفده نیز مشهود بوده است. از دیدگاه فرهنگی«آشوب» یعنی «حالت گیجی، درهم‌برهمی و فقدان کامل نظم یا ترتیب» در امور و دستگاه‌های گوناگون و این تعریف ناخودآگاه در تفکر و روشنفکری قابل‌پیگیری است.

مفهوم زمان و پیوند آن با آنتروپی، در ارتباط با دستاوردهای نیوتن، کپلر، رنه دکارت و خیلی دیگر از روشنفکران تغییرات شگرفی یافت و ازآن‌پس به انسان به چشم یک ماشین نگاه می‌شد. ایده‌ی تلاش برای متوقف کردن آنتروپی روبه رشد و مقاومت در مقابل مرگ فرد یا جامعه، در مفاهیمی شبیه فرانگشتاین مری شلی، اتوپیای ادبی، دنیای نوین هوکسلی، تئوری نسبیت اینشتین و تئوری کوانتوم ماکس پلانک به چشم می‌خورد. با پیشرفت‌های

جهانی، آنتروبی نیز پیشرفت شگرفی نمود و وارد وادی اطلاعات شد. بعد از مشاهده‌ی بعضی تأثیرات منفی فنّاوری از قبیل بمب اتمی، زمان روی بد خود را نشان داد و دنیا و به‌ویژه علوم به‌نوعی رستاخیز روی‌آورند. ازنظر عملی، تئوری آشوب به مطالعه‌ی دستگاه‌های پویا که به شرایط اولیه بسیار حساس هستند می‌پردازد. تفاوت‌های ریز اولیه نتایج گوناگونی را برای سیستم‌های آشوب‌زده ایجاد می‌کنند که به اثر پروانه‌ای (Butterfly Effect) معروف است که پیش‌بینی شرایط آینده آن‌ها در بلندمدت قدری سخت می‌نماید. رفتارها و جلوه‌های غیرمعمول و ویژگی‌های خاص که در این سیستم‌ها به چشم می‌خورد تحت عنوان جذبه‌های عجیب (Strange Attractions) ارائه‌شده است. رفتار دیگر سیستم‌ها تطبیق همیشگی یا همان تطابق پویایی(Dynamic Adaptation) در این سیستم‌ها نام دارد و آخرین اصلی که براساس آن‌یک سیستم مبتلابه آشوب جلوه‌گر می‌شود خود تشابهی(Self-Similarity) نامیده می‌شود.

در حوزه‌ی ادبیات، تشبیه داستان به سیستم و پیاده کردن تئوری‌های مربوط به نظریه‌ی سیستم‌ها در عصر حاضر در قالبی ادبی–هنری، از دو نظر دشوار است: نخست، «لزوم بیان فشرده و درعین‌حال کامل و البته ساده و صریح نظریه‌ی سیستم‌ها و اصول اساسی آن به‌نحوی‌که برای خوانندگان یک نشریه‌ی ادبی قابل‌درک باشد؛ دوم، ارتباط دادن هرکدام از مسائل مطرح‌شده با قالب‌های ادبی مثل داستان و شعر و نظیر آن» (شادمان و نوروزیان،۹۶:۲۰۰۹). سیستم‌ها به دودسته‌ی (باز و بسته) تقسیم می‌شوند. سیستم‌ها ازنظر عملکرد، رفتارهای خاصی را از خود بروز می‌دهند. در سیستم‌ها تئوری آشوب منجر به تحولاتی عجیب می‌شود و آن‌ها را تبیین می‌کند. چهاراصل اثر پروانه‌ای، جذبه‌های عجیب، تطبیق پویا و خود تشابهی از اصل‌های این نظریه قلمداد می‌شوند. هر دو نویسنده با تکیه‌بر خلق رمان‌های ضد اتوپیایی با ردیابی این اصول تئوری آشوب، در پی ظهور اتوپیایی هستند که حیات خود را بر مبنای آن توجیه کنند، حیات مورد انتظار خود را معنا یا دیگر معنا کنند، از بی‌معنایی به معنی برسند، هدف آن‌ها از خلق داستان ضد اتوپیایی درواقع نهادینه کردن این طریقه معنی کردن حیات در عصر مدرنیسم و آستانه‌ی پست‌مدرنیسم و تسهیل در احیا شدن اتوپیای موردنظر آن‌ها است. ممکن است که هر دو نویسنده اصول این نظریه و کاربست آن در ادبیات را عمدی لحاظ نکرده باشند اما توجیه سبک گفتار آن‌ها از این نظر قابل‌تأمل است و شاید آنچه در آثار خود به آن دست‌زده‌اند از منظر تئوری آشوب بهتر قابل رصد باشد؛ بنابراین مقایسه‌ی دیدگاه‌های هر دو نویسنده از منظر این تئوری بر اساس ویژگی‌های منتخب، یعنی، شخصیت‌پردازی و فضا، معرفی و پردازش می‌شوند.

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های دستگاه‌های آشوب‌زده، نمایش قرینه‌ها در مقیاس‌های گوناگون است (مرجا پاولینن،۳۳:۲۰۱۸). بیشترین شخصیت‌های هوکسلی قرینه خلق‌شده‌اند: آلفاها، بتاها، گاماها و...ساعدی هم در اکثر ویژگی‌های داستان قرینه‌ها را دیده است که با مخیر کردن قهرمان داستان بر سر دوراهی روستاهای تاتار خندان و گریان، این کار را آغاز می‌کند واو را به دامنه‌ی عقاید سنتی روستاییان و قهرمان مدرن داستان می‌رساند و حتی به تعابیر متقابل از زندگی از نگاه کدخدا و رضا می‌کشاند. در دل این تقابل‌ها فرد می‌تواند به تفاهم تاریخی ازنظر اخلاقی برسد (آپل،۱۹۸۰: ۲۸۲).

این سبک زمینه آنتروپی را فراهم می‌کند تا از طریق آن، بشر در سطح شخصی به تعامل با متن بپردازد تا در این آشفتگی معنایی بتواند خود به تعریف ثابتی از فلسفهٔ وجودی انسان و بر اساس آن‌ها به ماهیت واقعی خود در قالب اتوپیای موردنظرش برسد. شاید این بهترین مطلع برای توجیه آثار هوکسلی و ساعدی از منظر این تئوری باشد.

۲- بحث

۲-۱ هوکسلی و دنیای شجاع جدید

آلدکس هوکسلی رمان دنیای شجاع جدید را با عقاید جدید در سال ۱۹۳۲ نوشت که نوعی رمان دیستوپیایی است و پیشرفت‌های سریع جهان را از منظر فنّاوری و تبعات آن بر زندگی بشر که تا حدی زاییده جنگ جهانی است، نقد می‌کند. فضای زمانی رمان، حدفاصل جنگ جهانی اول و تهدید جنگ جهانی دوم بوده است که خود نوعی گذر از مدرنیسم و پست‌مدرنیسم محسوب می‌شود. فضای داستان در مجتمع کلنی سازی انسآن‌که اکثر داستان در آن رخ می‌دهد، جریان دارد. انتخاب شخصیت در راستای نشان دادن تم موردنظر نویسنده صورت گرفته است که نشانگر نوعی آشوب در جامعه آن زمان است (اثر پروانه‌ای) و رقابت بین ملل در مسیر توسعه و تسلط بر فنّاوری به چالشی بین‌المللی تبدیل می‌شود. خلق این فضا و این‌گونه شخصیت‌پردازی درواقع اعلان غیرمستقیم نوعی انزجار از دیستوپیای موجود و جستجو برای نوعی اتوپیا است. نویسنده درواقع در قالب عناصر فضا و شخصیت‌پردازی، دغدغه‌ی حیات انسان در شرف ورود به دوران مدرنیسم و ورود به پست‌مدرنیسم را نشان داده است. (انطباق پویا)

۲-۲ ساعدی و تاتار خندان

غلامحسین ساعدی نویسنده‌ی فعال ایرانی بیش از چهل کتاب شامل نمایشنامه، رمان و غیره نوشت. او متولد تبریزاست و در زمان پهلوی زندگی می‌کرد. دانشجوی روان‌شناسی و عضو گروه روشنفکرانی بود که بعد از کودتای ۱۳۳۲ به پوچی و بیهودگی به علت به هم ریختن آرمان‌شهرش می‌رسد. خلق تاتار خندان، پناه بردن به بخشی از آرامش ذهنی خیالی نویسنده و آرزوی داشتن چنین اتوپیایی بوده است که وجود آن در آن زمان بسیار سخت بوده است. شاید خلق رضا، قهرمان داستان که پزشکی است که به این عارضه مبتلاست و روانه‌ی روستایی ناشناخته به نام تاتار خندان می‌شود، نوعی فرافکنی از سرخوردگی روشنفکران در حصول آرمان‌شهر و گرفتار شدن در آن ضد آرمان‌شهر است.

۲-۳ اتوپیا (Utopia)

بر اساس دیدگاه فریدمان (٤٦٢:۲۰۰۰) تفکر اتوپیایی یعنی ظرفیت تصور آینده که به‌طور معناداری با آنچه در حال وجود دارد، متفاوت است. او ادامه می‌دهد که تفکر اتوپیایی ازنظر تاریخی ریشه در تلاش‌های پیش‌بینی کننده‌ی زیادی دارد و اصولاً به توصیف جامعه مشترک ایده‌آل که بیان‌کننده حالت روانی امید به زندگی و جستجوی حیات در آینده است، می‌پردازد (کلیز، ۲۰۱۰: xi برگرفته از روتینا، ۲۰۱۱: ٤۹).

برای جلوگیری از مطالبه‌ی اتوپیای موردنظر مردم، نویسنده با خلق آرمان‌شهر ترسناک ضد اتوپیایی از هر حربه‌ای برای دورنگه‌داشتن مردم از خواسته‌ی خود استفاده می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها سانسور و وارونه جلوه دادن

حقایق است. در اثر هوکسلی دنیای واقعی، دنیای بربریت و وحشی‌گری و دنیای ضد آرمان‌شهر، دنیای اتوپیایی معرفی می‌گردد و تمام کدهای اخلاقی، اعتقادی و فلسفی دستخوش دگرگونی ماهیتی شده‌اند و همه حکایت ازآنچه نباید باشد و هست، دارد. «*ماند* (Mond) در پاسخ سؤالات بی‌شمار *جان* توضیح می‌دهد که «چنین ادبیاتی به دلیل اینکه مطالب آن ممکن است که برای عامه اغواکننده باشد، ممنوع است» (دشج، ۱۵۰). از دید آن‌ها در این ضد آرمان‌شهر هوکسلی، تلاش‌های زیاد و احساسات قدرتمندی برای حفظ ثبات اجتماعی به‌کاربرده شده است. به قول مدیر کلنی آقای *ماند*، در این آرمان‌شهر کنترل‌شده توسط گردانندگان جهان، خوشحالی جانشین همه‌چیز می‌شود.

ساعدی هم در دنیای به‌ظاهر متمدن و روبه‌جلو که از دید گردانندگان، آرمان‌شهر وازدید ساعدی ضد آرمان‌شهر قلمداد می‌شود، تقابل دنیای فرد و جامعه را نشان می‌دهد که *رضا*، پزشک موفق، قادر به پذیرش این ضد آرمان‌شهر نیست که نمادی از اصل جذبه‌های عجیب است که پزشکی مدرن در دنیای مدرن، از وضعیت خود در بیرون و درون گریزان است و از تنفس در فضای این جامعه به بیماری روانی مبتلا می‌شود و برای درمان، راهی بیراهه و غیرقابل تعریف در نقشه‌های شهری و کشوری را به امید دوری هر چه بیشتر از این فضا، دنبال می‌کند که این نگرش از مصداق‌های *جذبه‌های عجیب است*. در سر دوراهی دو روستای تاتار خندان و گریان، به امید کامیابی راه خندان را پیش می‌گیرد و برای مدتی از اعتقادات ساده و پیش‌پاافتاده‌ی روستاییان‌که از رنگ و بوی تمدن دوراست، دچار تمسخر و سردرگمی می‌شود ولی کم‌کم به آن‌ها خو می‌گیرد و آن‌ها را موجب آرامش می‌یابد (خود تشبیهی). شاید تلاش *برنارد مارکس* (Bernard Marx) و *رضا* برای فرار از این به‌ظاهر آرمان‌شهرها، از سختی رهایی از وضعیت موجود حکایت دارد که همگی نمادی از تجلی فناوری و فنّاوری هستند و در عصر حاضر در سطح فرد و اجتماع قرار، آرامش، حوزه خلوت و فضای خصوصی و سبک زندگی و فضای فکری فرد را نیز از او گرفته‌اند. «شاید دنیای هوکسلی نمادی از سیطره و تسلط فنّاوری بر انسان را نشان می‌دهند» (جودلووسکا، ۲۰۱۳: ٦٦٥) که انسان امروزی مجبور به تبعیت از این وضعیت و سازگاری با آن است (تطابق پویا). در مقام تعارض، سرکردگان این دنیا همان‌طور که *ماند* می‌گوید: «دانش را به‌عنوان چراغ جستجو برای استفاده صحیح از علم و به خدمت گرفتن آن را برای استثمار انسان معرفی می‌کنند که علم از بین برنده شادی است» (دشج،۱۵۳). در ضد آرمان‌شهر هوکسلی که نماد تجلی پیش از موعود پست‌مدرنیسم است، علم به تهدیدی برای ثبات زندگی بشر تبدیل‌شده است. *مصطفی ماند* می‌گوید اگر علم در دنیای واحد جهانی، کنترل نشود، همان اندازه برای بشر تهدیدآمیز است که یکی از سه اصل فورد یعنی ثبات اجتماعی به هم می‌خورد. در دنیای هوکسلی خیلی از انسان‌ها و طبقه‌های ایجادشده از علم، به علم جاهلند که این (اثر پروانه‌ای) از اصول نگاه داشت این ضد آرمان‌شهر است.

۲-٤ شخصیت‌پردازی هوکسلی

هوکسلی درکلنی آدم سازی، انسان را از وجود خانواده معاف می‌داند و شخصیت اصلی داستان را مولود خلق ارتباط دو نفر از ساکنان مجتمع (لیندا و یکی از مدیران) نشان می‌دهد که نمادی از گریز از سنت به‌سوی مدرنیسم و حرکت به‌سوی پست‌مدرنیسم است (جذبه‌های عجیب). از دید ساکنان این مجتمع، ازدواج، خانواده و تعلق، از صفات دوران بربریت حیات انسان تلقی می‌شوند. فلسفه‌ی خلقت انسان در عصر به‌اصطلاح مترقی، در خوش‌گذرانی محض تعریف‌شده است که این خود نوعی امپریالیسم و استعمار انسانی جدید قلمداد می‌شود

(جلوه‌های عجیب) و به‌طور غیرمستقیم از کشمکش‌های ملی و بین‌المللی رقم زنندگان چنین پدیده‌هایی حکایت دارد (انطباق پویا). خلق مجتمع که حاصل تفکر مؤسس شرکت خودروسازی فورد آمریکاست، نمادی از کدخدا منشی سردمداران صاحبان قدرت برای مدیریت کره زمین به شمارمی‌رود. معرفی چند نفر از مدیران مجتمع و برابری نسبی آن‌ها با تعداد قاره‌های کره زمین، نمایی نمادین از شکل‌گیری چنین تفکرهایی در بین ملل و افراد است که اگر از این دورنمای تدارک دیده‌شده به درون ذهن افراد ورود کنیم، سرآغاز شکل‌گیری دغدغه‌های ذهنی و فلسفی منطق حیات در ذهن افراد و ذهن شخصیت‌های اصلی را متوجه می‌شویم. چرا همه افراد خود را زیر سلطه‌ی مطلق گردانندگان امور می‌بینند و حیات خود را مرهون فورد و مکتب فوردیسم می‌دانند؟ چرا شعار «جامعه، هویت و ثبات» (اثر پروانه‌ای) (دشج، ۳۱) را الفبای زندگی خود می‌دانند و همه به رهبران فرقه‌ها که برای رهروان خود سمبلی ساختگی از اصول خود می‌سازند، اعتقاد و احترام می‌گذارند که علاوه بر از دست دادن خانواده، گسستن از اصول و اعتقادات مذهبی انسان در چالش امروزی و شخصیت اصلی داستان در سطح پایین را می‌رساند. «ارباب مصطفی ماند! چشمان دانش آموزان تقریباً داشت از حدقه بیرون می‌زد! مسئول کنترل اروپای غربی! یکی از ده کنترل‌کننده‌ی دنیا». (دشج، ۲۵)

در این محیط، شخصیت‌هایی خلق و ساخته می‌شوند تا هدف مشخصی را در مجموعه ایفا کنند که در انتخاب آن هیچ اراده‌ای ندارند و خود را در چنگال فورد و سیاست‌های فورد اسیر و بی‌اختیار می‌بینند. در رمان ساعدی اولین دغدغه‌های روانی، نقش اثر پروانه‌ای خود را انجام می‌دهد و قهرمان داستان را روانه‌ی بیراهه‌ترین مسیر کشور می‌کند. او با خود درمی‌افتد و از مهار خود عاجز است. (انطباق پویا)

در کلنی هوکسلی، نامی بر افراد گذاشته نمی‌شود و همه گروهی به‌تناسب نقش تعریف‌شده برای آن‌ها، توسط فورد در چندطبقه محدود بانام آلفا، به تاو غیره طبقه‌بندی می‌شوند. با حذف کردن نام شخصی درواقع هویت فرد، قدرت تفکر و وجود او از جایگاه انسانی به جایگاه حیوانی، شبیه آنچه در دام‌پروری‌ها و...غیره اتفاق می‌افتد، تنزل پیدا می‌کند و این دقیقاً همان خواست سیستم است (خود تشبیهی). برای پوشش گذاشتن بر این‌همه اجحاف انسانی در مجموعه، همه‌ی افراد مجبور و معتاد به‌نوعی مواد مخدر می‌شوند تا قدرت اراده و تفکر از آن‌ها گرفته شود و به علت اعتیاد در اختیار سیستم و خواسته‌ی آن باشند. «آه ای فورد، فورد، فورد، گرمایی عجیب از هیجان گویی از تمام بدن آن‌هایی که گوش می‌دادند می‌تابید؛ اشک در چشمانشان جمع شده بود؛ قلب‌ها و روده‌هایشان در درون آن‌ها می‌لرزید، گویی زندگی مسقلی بر آن‌ها می‌تابید» آن‌ها داشتند از خود بی‌خود می‌شدند. صدایی دیگر یک‌دفعه آن‌ها را ترساند که می‌گفت گوش دهید. (دشج، ۵۵) در میان این روش‌ها اصول خود *تشبیهی* و به‌ظاهر *تطابق پویا* از متن تا پیام رصد می‌شود.

روش آموزش در محیط پرورشی هوکسلی، درواقع نوعی شستشوی مغزی است که اجرا می‌شود. آموزش الکترونیکی یا آموزش در خواب و تحت داروی شیمیایی سوما، روشی است که در دوران پست‌مدرن، روش‌های جدید آموزشی به آن سمت‌وسو گرایش می‌یابند. این نوع تجلی یاددهی و یادگیری، اعلام انزجار نویسنده از رقم خوردن آن در آینده است. در زیر بالش هر بتا در اتاق آموزش، بلندگویی نصب‌شده است که با یک سیستم و برای یک هدف مرتب می‌شوند و نوعی آموزش شرطی شدن است. به آن‌ها یاد داده می‌شود که از چه چیزی خوششان

بیاید و از چه چیزی متنفر باشند. در کنار این‌ها داروهای شیمیایی اثر مستقیم خود را دارند. «موادی شبیه نمک‌های مگنزیم، الکل برای نگه‌داشتن دلتاها و اپسیلون‌ها برای کوچک نگه‌داشتن آن‌ها، کربنات کلسیم برای استخوان‌ها و کلی چیز دیگر» (دشج، ۸۷) که همه نوعی کنترل سیستم اجتماعی خودساخته است که حرکات و مراحل آن با اصول تئوری آشوب در سیستم‌ها سازگاری دارد.

ازنظر تعامل با دیگر افراد جامعه، حق برقراری ارتباط با گاماها و بتاها را ندارند، چون‌که آن‌ها به طبقه بالا تعلق دارند. با اپسیلون‌ها ارتباط ندارند چون‌که آن‌ها کر هستند. حریم شخصی برای آن‌ها دیده نشده است و همه سعی دارند نوعی زندگی نباتی را طی کنند. «مدیر به دانش آموزان می‌گوید که این فرایند به بچه دلتاها کمک می‌کند که کل عمر از کتاب و زیست‌شناسی بیزار باشند» (دشج، ۱۵). به آن‌ها تلقین می‌شود که از بتا بودن خوشحال باشند زیرا که آلفاها مجبور به سخت کار کردن هستند. به گفته *مصطفی ماند* این روش آموزش و تربیت افراد «بزرگ‌ترین روش القای اخلاقیات و روش زندگی اجتماعی» است (اثر پروانه‌ای) (دشج، ۲۰).

هوکسلی به شخصیت‌ها به‌اندازه‌ی لازم علم و تجربه می‌آموزد و دوره و مدت عمر آن‌ها را طبق برنامه تنظیم می‌کند و هر موقع که مدیر و برنامه مشخص کند، به اتاق تبخیر هدایت می‌شوند. از مرگ نمی‌هراسند و مردن برای آن‌ها همانند از صحنه بیرون رفتن است، درحالی‌که دغدغه‌ی همه‌ی روشنفکران قدیم جستجوی کیمیای جاودانگی بوده است (انطباق پویا). در کلاس درس بچه‌ها چیزی یاد می‌گیرند که به آن‌ها از طریق هدفون و یا در خواب یاد می‌گیرند. در این سیستم، همه‌ی افراد طبقه از شرایط یکسان رفاهی برخوردار هستند که این نوعی عدالت اجتماعی به‌ظاهر دموکراتیک است. همه‌ی شخصیت‌ها در خدمت جامعه هستند و حتی خاکستر آن‌ها برای کشاورزی دوباره استفاده می‌شود و همه از این وضعیت خرسند هستند (خود تشبیهی). ازنظر عقیدتی نوعی تفکر کمونیستی اجتماعی در رفتار شخصیت‌ها به چشم می‌خورد. در کنار انبوه جمعیت تحت کنترل اگر یکی از آن‌ها، نشانه‌ی خلق‌وخوی واقعی انسانی را از خود بروز دهد، مسلماً توسط مجموعه به‌عنوان عنصر نامطلوب حذف می‌شود. شاید روایت چنین رفتارهایی در قهرمان داستان، باعث کنترل شدید وی توسط مدیر مجموعه شده است.

۲-۵ شخصیت‌پردازی ساعدی

ساعدی که خود روان‌پزشک است، هدفمند دست به خلق شخصیت‌هایی می‌زند که دچار روان رنجوری هستند و ازنظر فکری قادر به همراهی با تحولات جامعه نیستند و آن‌ها را در مسیر بر هم زدن وضع موجود قرار می‌دهد تا وضع جدید یا همان آرمان‌شهر خود را پیدا کنند. «چیزی از درون من را ویران می‌کند و من مجبورم فرار کنم» (تاتار خندآن‌که ازاین‌پس به‌اختصار تتخ نامیده می‌شود، ١٤)

حاجی گفت: من به این حرف‌ها اعتقاد ندارم، اما حالا دارم. هیچ معجزه‌ای از هیچ امامی ندیده‌ام، اما هر وقتی احساس تنهایی می‌کنم و دلم براتان تنگ می‌شود و به آنجا می‌روم حالم بهتر می‌شود. (تتخ، ۹۷).

از بین همه‌ی دختران شهری، رضا نزدیک‌ترین افراد به خود را ازنظر روحی، آقای اشراقی و دخترش پری که شاید آن‌ها نیز در جستجوی اتوپیای خودسر از این روستا درآورده باشند، می‌یابد. (خود تشبیهی)

در کلنی هوکسلی، انسان آفریده‌ی دستگاه و سیستمی پرورش‌دهنده است که از ابتدا تا انتهای زندگی، زیست و تفکرش را در مسیر معینی ساخته‌وپرداخته می‌کند و مسلماً از تمامی حالات روانی، فکری و معنوی محروم گشته و در این وادی گم‌گشتگی، خود را در ورطه بی‌ثباتی، بی‌هویتی، در شدیدترین چالش درونی شخصی و گسسته از شرایط روانی و فلسفی می‌یابد، به‌گونه‌ای که چاره را در پناه بردن به افیون ماده شیمیایی *سوما* در مجموعه می‌یابد که درواقع ایجاد *اثر پروانه‌ای* در افراد برای خودکنترلی در آینده است. این حالت همان «حالت گریز از ثبات مدرنیسم به حالت بی‌ثباتی و بی‌اساسی پست‌مدرنیسم» (۱۹۹۱:۱۹۹۲; ۱۹۸۷ برگرفته از بسا، ۲۰۱۳) است که بازهم بیان می‌کند که «پیش مدرنیسم و پسامدرنیسم دو قطر مختلف دو دوره متفاوت» هستند.

شخصیت اصلی رمان ساعدی، درمقابل شرایط سخت حاکم شدن مدرنیسم بر جامعه و تحولات ناخوشایند سیاسی و اقتصادی و فکری خود را درمانده می‌یابد واژ برگرداندن ثبات فکری و روانی خود مأیوس می‌شود. در درون خود را اسیر می‌یابد و ظاهر پر تلألؤ مدرنیسم، به بزرگ‌ترین تهدید زندگی وی، یعنی همان اصل *تطابق پویا* در جهت منفی تبدیل می‌شود. علیرغم داشتن جایگاه و تملک مالی، خود را درمانده‌ترین شخص در جامعه می‌داند و حضور خانواده و دوستان هیچ مرهمی بر گرفتاری‌های وی نمی‌گذارد. سردردهای شدید، تمایل به انزوا، گریز از جمع و تظاهر به تجدد و تمدن در وی شکل می‌گیرد و زندگی و تمام ظواهر آن ازنظر وی رنگ می‌بازد. قرار از وی گرفته می‌شود و برخلاف ظاهر آرامش، دستخوش بزرگ‌ترین ناآرامی‌های شخصی می‌شود که بازهم از مظاهر *تطابق پویا* در مسیر اشتباه است که از شالوده‌های ضد اتوپیا است. مسیری از تعقل تا جنون، در جدال با تفکر و احساس بر سر راه زندگی خود می‌یابد. این مسئله اوج تلاش برای *انطباق پویا* را نشان می‌دهد که درواقع هدف نویسنده در خلق عناصر داستان ضد اتوپیایی است.

۲-٦ روان شخصیت‌ها در هردو اثر

با مدرنیسم جهان خود را در هاله‌ای از پیشرفت‌های غیرقابل‌کنترل دید که همه زاییده‌ی شرایط جدید جهان بودند. شخصیت‌ها خود را در جوش‌وخروش غیرقابل‌کنترل می‌یابند و توان ایجاد ثبات برای خود ندارند. در اثرهوکسلی *برنارد مارکس* و *جان*، مدام خود را گیج و منگ شرایط می‌بیند و ازنظر فکری بسیار نگران و مضطرب است. *جان* در تفکیک شرایط واقعی و شرایط اصلی زندگی در محیط بیرون کلنی حیران است. در کتاب ساعدی، رضا درتضادباخود و حیران از وضع موجود، از خواب و خور و روابط اجتماعی بیزار است. ظاهراً «افراد توجیه خاستگاه هویت خود را ازدست‌داده‌اند» (بسا، ٦٦:۲۰۱۳) که این موضوع، عمق ماهیت انسانی را هدف قرار داده و نگاه انسان را در عمق وجودش دستخوش تغییر و تحول کرده است. در هر دو اصل *اثر پروانه‌ای*، شرایط اولیه‌ی ناآرامی ایجادشده است تا شرایط اتوپیای حیاتی مورد انتظار در خواننده القا شود و فضا برای تعمیم آن به جامعه فراهم شود زیرا فلاسفه نیز این مهم را گوشزد کرده بودند.

از دید مارکس ارتباط تفکر اتوپیایی برای رهروان، به‌اندازه‌ی دغدغه‌های فلسفی آن است، یعنی همان عملیاتی کردن تئوری اجتماعی زیرساخت آن (ریسمال، ۲۰۱۷: ۱۲) در مسیر نیل به ایجاد اتوپیای موردنظر.

هلموهلتس با آرامی می‌گفت: «تابه‌حال احساس کرده‌ای که گویی چیزی در درون شما منتظر اجازه شماست تا بیرون بیاید؟ به جور قدرتی که شما از آن استفاده نمی‌کنید که شبیه آبی است که بجای سقوط از داخل توربین‌ها می‌افتد» (دشج، ٤٦). «وقتی‌که مردم به شما حساس هستند شما هم به آن‌ها شکاک می‌شوید» (برنارد، دشج، ٤٧).

همین عبارت‌ها حاکی از بیان و ابراز نشدن احساسات انسان‌ها در این دنیای ساختگی دارد و این متضاد واقعیت زندگی واقعی و مملو بودن آن ازاحساسات است.

۲-۷ فضای داستان در هوکسلی

در دنیای داستان هوکسلی، جهان علم محور است اما ساکنان از علم بی‌بهره هستند (اثر پروانه‌ای). در جهل و نادانی، شرایط نگهداری آن‌ها فراهم می‌شود. «در این دنیا نباید علم به امور باشد؛ اگر باشد جستجوی حقیقت ناقض شادی آن‌ها می‌شود زیرا کل جامعه بر مبنای دروغ استوار است و هر توضیحی در مورد آنچه دروغ و حقیقت است، اغواکننده و مبهم است» (دشج، ۱۵۳). *جان* در کلنی به گروهی از دلتاها برخورد می‌کند که سهمیه سومای روزانه خود را دریافت می‌کنند و با کنایه تلخی بانگ برمی‌آورد «چه تعداد مخلوق ساخت خدا در اینجا هست؟ (خود تشبیهی) چه نوع بشر زیبایی هستند! (جذبه‌های عجیب) ای دنیای شجاع جدید! و ای دنیای شجاع جدید! درگوشش طنین‌انداز بود. جان فریاد می‌زند که از خوردن سوما دست‌بردارند. به آن‌ها می‌گوید که این سمی است که آن‌ها را برده و مطیع و از آزادی محروم می‌کند» (دشج،١٤٣).

در محیط داستان هوکسلی، آدم‌ها به‌صورت کلنی برای شغل، هدف و با شرایط خاص و استعداد متناسبی خلق می‌شوند. کاری که پاولف با حیوانات در دنیای ما می‌کند در دنیای هوکسلی به کامل‌ترین شکل اتفاق می‌افتد. آنچه انجامش در عصر ما نکوهیده است، در عصر هوکسلی پسندیده و درهم‌تنیده هستند و نظم نوین زندگی انسان ناگزیر بر آن منوال رقم می‌خورد. گرچه ظاهری ترسناک و هولناک دارد، اما دغدغه هوکسلی در نشان دادن آن، در قالب رمان ضد آرمان‌شهری، توان رسالت هنر به خاطر هنر و هنر در خدمت روشنگری بشر را می‌رساند. احتمالاً دیری نمی‌پاید که این وقایع اتفاق بیفتد و فجایع بشری رقم خورد و بشر خود را در چاه خودساخته‌ای بیابد که هیچ مفری برای آن به چشم نمی‌خورد.

اولین قدم، ایجاد محیط فردی و حذف خانواده است (اثر پروانه‌ای) که در اروپا از قبل شروع‌شده است. هوکسلی خانواده را ازهم‌پاشیده و کار کنترل را برای سیستم مهیا کرده است. ازدواج دائم را به روابط عمومی افراد بدون هیچ‌گونه وابستگی عاطفی تبدیل کرده است.(تطابق پویا) بچه‌دار شدن فقط توسط دستگاه‌های کلنی و برای افراد امری ممنوع و نکوهیده و از همه مهم‌تر، تعریف‌نشده است. کدهای اخلاقی و خانوادگی ازهم‌پاشیده‌اند (جذبه‌های عجیب). شخصیت اصلی هوکسلی، جان بربر، از رابطه ناصحیح که در محیط بیرون می‌بیند، رنج می‌برد و قادر به برقراری هیچ نوع رابطه عاطفی نیست. روابط نامحدود تعریف‌شده، درنهایت به زوج و خانواده منجر نمی‌شود. وضعیت جهان ضد اتوپیایی چنین سرنوشتی را برای آن‌ها به‌عنوان نماد مدرنیسم و ورود به مدرنیسم تعریف کرده است که خواسته‌ی مدیران جهان است. با اعتراض جان، وی مورد نظارت و تمرکز دقیق قرار می‌گیرد و به‌عنوان تحدیدی معرفی می‌شود. وقتی‌که لیندا جان را برای معرفی پیش می‌آورد، واژه‌ی پدر عجیب‌وغریب به

نظر می‌رسد. «وقتی‌که جان می‌گوید پدر، صدای خنده همه‌جا را در برمی‌گیرد. مدیر بخش از رقم خوردن این وضع به هم می‌ریزد گوش‌های خود را می‌بندد و از اتاق بیرون می‌رود» (دشج، ۱۰۲) در لایه‌لایه‌ی این شرایط، نمادهای هر چهاراصل ازنظر فکری تا فیزیکی رصد می‌شود.

۲-۸ فضاسازی در ساعدی

ساعدی در اثر خود دست به خلق فضایی می‌زند که در آن شخصیت‌ها در عصر مدرنیسم، به اصول عقیدتی گذشته متصل و از آثار فکری و عقیدتی عصر جدید مبرا هستند. وی قهرمان داستان خود را علیرغم تسلط به علم روز که از ملزومات پست‌مدرنیسم است، اولین قربانی معرفی می‌کند که با گریز از این جهان به دنیای گذشته‌ی روستاییان تاتار خندان پناه می‌برد. در روستایی که خبری از فنّاوری و جدال‌های سیاسی و بی‌ثباتی هویتی افراد نیست، رضا باید خود را دوباره پیدا کند.

گفتم، راستش را بخواهید، از این شهر خسته هستم؛ می خوام از این شهر برم.
او گفت: اگر از این بخش خسته شده‌اید می‌توانید به بیمارستان بیایید.
گفتم: از خودم بیزارم. اینجا من بیشتر از مریض‌هایم آرام‌بخش می‌خورم» (تتخ، ۱۷).

«من یک تاتارم. آدم‌های معصوم زیادی دور مرا گرفته‌اند. من پزشکم. می‌خواهم تا ابد با آن‌ها بمانم. آن‌ها را دوست دارم. آن‌ها هم مرا دوست دارند. تمام تلاششان را می‌کنند که مرا شاد کنند، برای همین است که می‌خواهم تا ابد اینجا بمانم» (تتخ، ۱۷).

این عبارت‌ها نماد اصل خود تشبیهی تئوری آشوب هستند که رضا می‌خواهد همرنگ روستاییان شود و گذشته‌ی خود را کنار بگذارد.

ساعدی از میان دغدغه‌های شهر و هیاهوی آن، انسان‌های روان‌پریش و سرخورده از ناکامی‌های زمانه و ناکارآمدی‌های موجود سیاسی و اقتصادی را به امید آرمان‌شهر، از ضد آرمان‌شهر خیالی به روستایی می‌برد. شاید یکی از علل پیدایش چنین فضاسازی و شخصیت‌پردازی، سابقه شغلی نویسنده به‌عنوان یک روان‌پزشک باشد که خود را از آیینه‌ی ذهن همکار خودساخته، یعنی رضا، پزشکی که از فرط فشارهای روانی به روستایی دورافتاده به نام تاتار خندان می‌گریزد، روایت می‌کند. درواقع ناکارآمدی‌های اجتماعی حاکم بر ساختارهای جامعه راه را برای تجسم افرادی که در این به‌اصطلاح ضد آرمان‌شهر گیر افتاده را مجسم می‌کند. ضد آرمان‌شهری بنام کلان‌شهرها و عهده‌دار بودن شغلی پردرآمد از آرزوهای اکثر مردمان پست‌مدرن است غافل از اینکه غول دغدغه ساز روانی این مشکلات همین کلان‌شهر پرزرق‌وبرق است. اگر قیاس غلطی نباشد آرزوی بیدار بودن خود نویسنده در شهر فرانسه و ترس او از خواب و از شب قسمت عظمایی از انعکاس آن حالات در آثارش و خلق شخصیت‌هایش است که این اشاره‌ای بر عوامل بیرونی تئوری دورزین که در اینجا نویسنده است بر متن هست. نقل‌مکان خود نویسنده از ایران به فرانسه و تمایل شدید به بازگشت به ایران، غربت سنگین و مقاومت در برابر یادگیری زبان فرانسه بخشی از هجمه روحی و روانی است که نویسنده با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کرده است. همزادپنداری باشخصیت‌ها و قرار

دادن آن‌ها در محیط مورد انتظار نویسنده نوعی آرامش بخشی به واقعیت زندگی خود و دیگرانی شبیه خود او در دوران پست‌مدرن است.

۲-۹ مشترکات

آن‌چه هر دو نویسنده در آن مشترک هستند، خلق فضاسازی مناسب و شخصیت‌هایی تنها و درگیر ازنظر روانی و فکری است. در کنار برخورداری ظاهری از همه‌چیز، در سنگین‌ترین کشمکش‌ها با خود از حیث فلسفه‌ی زندگی، مدیریت شرایط زمانه و اعتراض به وضع موجود با تبیین شرایط و استفاده از سبک ضد اتوپیایی قصه‌پردازی می‌کنند. در روستای تاتار خندان از بین تمامی اهالی روستا، دو نفر گریخته از شهر و گرفتاری‌های آن به چشم می‌خورند.

	عصبانیت	اعتقاد	اعتقاد داشتن	خدا	عشق	تنفر	امید
تاتار خندان	۱۱	۷	۱۵	۲۱	۹	۸	۱۰
دنیای شجاع جدید	۱٤	۹	۱۸	٤	۱٤	۲	٤

تنوع همین کلمات و قیاس آن‌ها نیز تقریباً به یک اندازه بوده است که مجموع این‌ها تبیین‌کننده شرایط اتوپیای اجتماعی ماندگار با ماهیت متافیزیک است.

از میان همه‌ی مخلوقات کلنی هوکسلی، فقط یک نفر به دنبال اصل خود و گریزان از وضع موجود است که در رمان ساعدی هم فقط یک انسان متمدن به این گرفتاری مبتلا شده است. ساعدی ورود کشور شرقی به مدرنیته و چالش‌های متعاقب آن را به تصویر می‌کشد و هوکسلی، هدایت جهان توسط صاحبان قدرت، ثروت و فناوری را در دنیای شجاع جدید هویدا می‌کند. هر دو پرده روان رنجوری شخصیت‌ها، ازهم‌گسیختگی هویت آن‌ها و تحمل‌ناپذیری ضد آرمان‌شهری قهرمان رمان‌هایشان را نشان می‌دهند. هر دو گریز قهرمانان داستان‌ها را از توتالیتر منطقه و جهان نشان می‌دهند. هر دو تحولات درونی شخصیت‌ها را مبنای طرح داستان قرار می‌دهند و با آن پیش می‌روند. آن‌ها دیگر عناصر رمان را در خدمت شخصیت‌پردازی قرار می‌دهند و مخصوصاً فضای داستان را با روحیات، تمنیات و خواسته‌های شخصیت‌ها می‌آرایند. یکی شرق و دنباله‌روی غرب در نهادینه کردن تئوری‌های اثبات نشده‌ی جامعه و زندگی را نقد می‌کند و دیگری سلطه گری فنّاوری در تعیین مسیر زندگی و آینده‌ی بشر توسط غرب را تهدید بزرگ انسان معرفی می‌کند که درواقع هر دو، دو طرف یک پاندول می‌باشند. «این دو دیستوپیا به ما اخطار می‌دهند که خطرات ممکنی به علت سرمایه‌داری و اخلاقیات و اصول اخلاقی در سر راه انسان قرار می‌گیرد» (رتوریکا، ۲۰۱۸: ۵۲).

در دنیای هوکسلی، تمام نیازهای بشر ازنظر روحی و جسمی یا کنترل‌شده‌یا تأمین‌شده است که بخشی از آن در راه‌اندازی تولید مصنوعی مواد خوراکی، در ایجاد کلنی‌های رشد جنین و خیلی از پیشرفت‌های کنونی به‌طور واقعی به چشم می‌خورد. تهدید کشاندن دامنه‌ی این کار به حوزه‌ی تکثیر انسان در شرایط مشابه و گرفتاری‌های تبعی آن‌که تعیین‌کننده آینده‌ی بشر بر روی این کره است، به تصویر کشیده شده و هوکسلی جامعه و جهانی بر این سیاق را مبتنی بر نظم و اصول فورد بر لوح قلم به تصویر کشیده است. وی قهرمان داستان خود را در این شرایط قرار می‌دهد و

پریشانی‌های روانی و رفتارهای غیرانسانی را نصب‌العین وی قرار می‌دهد؛ تجربه زندگی در کلنی و محیط واقعی را برایش میسر می‌کند تا خود اتوپیایی واقعی خود را کاوش کند. کاری که ساعدی نیز همه را در قهرمانش نشان می‌دهد تا کنش‌ها و کشمکش‌های روحی و جسمی او در طول داستان که حکایت از دغدغه‌های انسان در حال و آینده است و با اندک نگاهی به اطراف شاهد حضور رنگ و لعاب آن‌ها باشیم. ذهن پویایی هوکسلی توانسته است با شخصیت‌پردازی مناسب و با قرار دادن او در محیط موزون دور نمایی شایسته از آینده احتمالی بشر را نشان دهد.

آن‌چه به‌عنوان عصاره‌ی روانی خود را نشان می‌دهد، این است که پست‌مدرنیسم ایده‌ی تنهایی و گسستگی شخصیت‌ها است. فقدان رابطه‌ی صحیح انسانی در رمان‌ها، مخصوصاً در اثر هوکسلی که به بالاترین شکل خود رسیده است و ابتلای فکری و روانی در اثر ساعدی، حکایت از این دارد که دستگاه‌های نظارتی، ریشه‌ی انسانیت را هدف قرار داده‌اند؛ این با آن‌چه *ماند* در موردتحقیقی می‌گوید، هم‌خوانی دارد. «بنا به دلایلی این مقاله زیست‌شناسی نباید چاپ شود. در حقیقت نویسنده باید تحت نظر باشد و حتی باید به مرکز مطالعات دریایی هلنا منتقل شود» (دشج، ۱۱۸) زیرا که مقاله زیست‌شناسی گره از فساد انسانی برمی‌دارد. نگاهی به این مقوله‌ها، تجلی اصول تئوری آشوب را در نگرش غیرعمدی خلق فضا و شخصیت می‌توان دید که در اصطلاح ادبی سبک دیستوپیایی رمان‌نویسی، خود نوعی رواج بی‌نظمی ساختاری و موضوعی در راستای خلق رمان دیستوپیایی است که درواقع انعکاس همان اصول تئوری آشوب است.

۲-۱۰ شرایط وارونه ایدئولوژی در هر دو اثر

آنچه در هر دو رمان به‌صراحت به چشم می‌خورد این است که با آمدن مدرنیسم و توسعه‌ی علم برای پاسخ‌گویی به هر چیز، تمامی اصول و عقاید بدیهی فرض شده‌ی قدیم به چالش کشیده می‌شوند و این فضا را ازنظر ذهنی و عقلی به‌کل برای انسان پست‌مدرن ناامن می‌کند. توجیه حیات و زندگی منفک از اصول اعتقادی و دینی و با تکیه‌بر اصول علم محور جدید، ضمن به ارمغان آوردن پیشرفت، وی را از حال و گذشته منفک و او را دچار تشکیک می‌کند. با تکیه‌بر این تشکیک راه برای استثمار نوین از طریق شکل‌دهی ضد آرمان‌شهرها، فراهم می‌گردد. اصول دین ساخته یا اعتقادی محور، در بوته‌ی آزمایش علم می‌آیند و علم مغرور و بی‌رقیب، در ظاهر پاسخ‌گوی حال و آینده و منتقد گذشته می‌شود. تمدن فکری چند صدساله را یک‌شبه زیر سؤال می‌برد و نفوذ آن از حوزه‌ی بوته و آزمایش فراتر نمی‌رود درحالی‌که انسان را میان آسمان و زمین ازنظر فلسفه‌ی زندگی رها می‌کند. انسان امروزی مجبور می‌شود همانند ساکنان کلنی به سوما «به مسیحیت بدون اشک روی بیارد درحالی‌که قهرمان داستان *جان* به دنبال خدا، شعر، خطر، آزادی، خوبی و گناه می‌گردد» (دشج،۱۵۷) و یا این‌که مانند *رضای* ساعدی در میان تاتار خندان و گریان رها می‌شود، راه ناکجاآباد و دیار غربت را به امید رهایی پیش می‌گیرد و برای سروسامان دادن به نابسامانی فکری و اعتقادی خود، اول اعتقادات روستاییان ساده را مسخره می‌کند و سرانجام راه نجات را در تسلیم شدن در برابر آن افکار می‌یابد. در این مسیر، ساعدی غیرمستقیم معیارهای جامعه را هدف قرار می‌دهد، قهرمان را مجبور به ترک دیار و او را قادر به پیدا کردن راهی برای روان‌درمانی و همزادپنداری و درنهایت، مدیریت عقاید گوناگون در عصر خویش و حل مشکلات اجتماعی، می‌کند.

آلدکس هوکسلی در رمان نظم نوین جهانی، با انتخاب فضای مناسب داستان و موضوع دغدغه‌های حیاتی و فلسفی و از همه مهم‌تر، انتخاب شخصیت‌های مناسب، آرمان‌شهر خیالی جهان را موردنقد قرار می‌دهد و در این قصه ساعدی در رمان تاتار خندان با وی هم‌داستان است. هر دو جامعه و اصول حاکم بر آن‌که زاییده پست‌مدرنیسم است، به‌زعم رواج دهندگان آن، آرمان‌شهر هستند و در تحقق آرمان‌شهر واقعی، با انتخاب فضای داستان و خلق شخصیت‌های متناسب با آن، فضا، رنگ و روح آن زمان را مجسم می‌کنند. هر دو، رمان‌ها را مملو از ویژگی‌های پست‌مدرن می‌کنند که درواقع نمادی از پیش‌بینی نویسندگان از حال و هوای آینده‌ی بشر، جستجوی اتوپیا از قاب ضد آرمان‌شهر و به ظهور رساندن مصداق کامل هنر برای هنر یا هنر در راستای رسالت تبیینی هنر است.

۳- نتیجه‌گیری

بررسی تفکرات بسیاری از علوم از منظر علوم دیگر، به روشن شدن مسائل کمک می‌کند. در این تحقیق دو اثر *تاتار خندان* ساعدی و *دنیای شجاع جدید* هوکسلی، از دیدگاه اتوپیای حیاتی با تمرکز بر دو ویژگی شخصیت‌پردازی و فضاسازی داستان و با تکیه‌بر اصول تئوری آشوب موردبررسی قرار گرفت تا شاید به دیدگاه‌هایی مشترک از حیث دغدغه‌های حیاتی رسید. بدون شک با ورود مدرنیسم و پست‌مدرنیسم، طرح مسئله و پاسخگویی به مسئله را نیز برای نویسندگان مشکل کرد تا جایی که آن‌ها نیز به‌تناسب نیاز و در راستای تعهد هنری خود جهت تبیین شرایط حال و آینده بشری، دست به خلق آثاری زدند که از حیث شکل و خصوصیات ادبی با گذشته تفاوت فاحش داشتند. کنار هم قرار دادن روشنفکران ملل مختلف و آثار آن‌ها اطلاعات ذی‌قیمتی به خواننده می‌دهد. آلدکس هوکسلی و غلامحسین ساعدی از قاب رمان، اتوپیای مورد انتظار انسان را در عصر خود هویدا می‌کنند و هر دو با اشتراک عقیده، نکوهش اتوپیای رقم‌زده شده توسط گردانندگان جهان را، با تکیه‌بر ویژگی‌های ذکرشده و باسلیقه‌های نزدیک به هم معرفی می‌کنند. تحقیق با نشان دادن جزییات بیشتر این دو اثر از منظر تئوری آشوب و چهاراصل آن، سبک دو نویسنده را در پرورش این ایده از حیث نگرش و پردازش روشن می‌کند و نشان می‌دهد که منهای تفاوت سبک و زمان و مکان، انسان‌ها در خیلی از دغدغه‌ها و آرزوها بر روی یک ریل سیر می‌کنند. از دید دوریزن هر دو گرچه بر هم تأثیر سبکی یا ادبی نداشته اما در رویکرد ادبیات تطبیقی، برمبنای روندی مشخص و یکسان دست به واکاوی مشکلات زده‌اند که این امر تطابق سبک و رویکرد آن‌ها را با اصول تئوری آشوب روشن می‌کند و درواقع خواننده یا بیننده را در شرایطی قرار می‌دهد که واقعیت‌های پنهان در پس این ماجراها را ببیند زیرا همان‌طور که شالوده‌ی تئوری آشوب، بیان نظم در اوج بی‌نظمی‌ها است، در اینجا نیز، حصول اتوپیای اجتماعی در اوج به‌هم‌ریختگی قواعد زندگی و اجتماعی، خلق معنی در اوج بی‌معنایی و تسخیر مفاهیم غیرقابل بیان از اهداف آن‌ها است.

منابع و مآخذ

۱- *اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۰). جام جهان‌بین. تهران: نشر جامی و گلشن.*

۲- امین‌مقدسی، ابوالحسن،(۱۳۸٦)، ادبیات تطبیقی با تکیه‌بر مقارنهٔ ملک‌الشعرا محمدتقی بهار و امیرالشعرا احمد شوقی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران

۳- انوشیروانی، علیرضا،(۱۳۸٦)، راهی به شناخت دیگری، شرق، ش ۸.

٤- شادمان شکروی و مسعود نوروزیان. تطبیق شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه ایرانی و خارجی، ادبیات تطبیقی، سال دوم، شماره۸ ؛ صص۹۵ -۱۲۳.

۵- شرکت مقدم، صدیقه، (۱۳۸۸)، تطبیق مکتب‌های ادبیات. مطالعات ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره۱۲ ؛ صص ۷۱.۵۱

٦- حسن‌زاده، شهریار، (۱۳۸۸)، «تجلی و تلاقی هفت شهر عشق در آثار مولانا و پائولو کوئیلو»، فصل‌نامه‌ی ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی ـ واحد جیرفت، س ۳، ش ۹.

۷- Anwar, Maria (۲۰۱٦). Postmodern Dystopian Fiction: An Analysis of Bradbury's 'Fahrenheit ٤٥١'.

۸- International Journal of Language and Literature. Vol. ٤, No. ۱, pp. ۲٤٦-۲٤۹.

۹- Apel, Karl-Otto (۱۹۸۰) *Towards a Transformation of Philosophy*, trans. Glyn Adey and David Frisby, London: Rutledge & Kegan Paul.

۱۰- Bessa, Yawo; Brown, Allen; Hicks, Jody (۲۰۱۳). Postmodernity and Mental Illness: A Comparative Analysis of Selected Theorists. American International Journal of Contemporary Research Vol. ۳ No. ٤, ٦٤-۷۰

۱۱- Castro Bessa, Maria de Fátima (۲۰۰۷). Individuation in Aldous Huxley's Brave New World and Island: Jungian and Post-Jungian Perspectives. Unpublished MA Thesis. Universidade Federal de Minas Gerais.

۱۲- Dumont, René (۱۹۷٤). Utopia or Else. London: Andre Deutsch.

۱۳- Ďurišin, D. (۱۹۸٤). Theory of Literary Comparatistics Literature (J. Kocmanová, Trans). Bratislava: VEDA

۱٤- Friedmann, John (۲۰۰۰).The Good City: In Defense of Utopian Thinking . *International Journal of Urban and Regional Research* Volume ۲٤.۲ June ۲۰۰۰

۱۵- Joanna Gacka (۲۰۱۸). The Rhetoric of Healthcare Inequality in Capitalist Classed Societies: Blomkamp's and Romanek's Dystopian Visions. Res Rhetorica, ۵, ۱-۵۲-٦۳

۱٦- Jodlowska, Joanna (۲۰۱۳). A New Brave Old World: What Zygmunt Bauman, Thomas Eriksen And Aldous Huxley (May) Have In Common? An International Journal of English Studies ۲۲/۱, ۵۷-٦۹.

١٧- Kafafi, Mohammad Salam (٢٠١٣). Comparative Literature. Translation, Seidi, Said Hossien, Mashhad: Beh Nasher. (p. ١٧).
١٨- Lasky, Melvin J. (١٩٧٧) *Utopia and Revolution*, London: Macmillan.
١٩- Mckirahan, R. (٢٠٠١). "Anixmander's Infinite worlds.«In A. Preus, ed. Essays in Ancient philosophy VI: Before Plato, Pp.٤٩-٦٥
٢٠- Polvinnen, Merja (٢٠٠٨). Reading the Texture of Reality Chaos Theory, Literature and the Humanist Perspective. Helsinki: Helsinki University Print.
٢١- Pospisil, Jan (٢٠١٦). The Historical Development of Dystopian Literature Unpublished Ph.D. Thesis. Katedra anglistiky an amerikanistiky Olomouc ٢٠١٦
٢٢- Rismal, Nina (٢٠١٧).The Ends of Utopian Thinking: Marx, Adorno, Robinson College .Ph D Dissertation.
٢٣- Steiner, G. (٢٠١٠)."The death of tragedy". England: Yale University Press.
٢٤- Volker, Ruitinga (٢٠١١). Ideal Theory and Utopia. Erasmus Student Journal of Philosophy ١, ٤٨-٥٤
٢٥- Walsh, Chad (١٩٦٢). *From Utopia to Nightmare*, London: Godfrey Bles.
٢٦- Zhamurashvili, Lela (٢٠١٤). Dehumanized Society in Huxle's Brave New world. Humanities and Social Sciences Review, CD-ROM. ISSN: ٢١٦٥-٦٢٥٨: m٣ (٢):١٣٩–١٥٤.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی